

## حوادث ۱۱ سپتامبر در آمریکا

روز ۱۱ سپتامبر مراکز تجاری، نظامی و سیاسی آمریکا در ظرف دو ساعت به سان صحنه یک جنگ ناگهانی در دود غبار مهیبی فرو رفت. بدنبال عملیات انتحاری پی در پی به شیوه ای ضد انسانی، دو هواپیمای مسافربری، بر برج های مرکز تجارت جهانی کوبیده شدند و هواپیمای دیگری به ساختمان پنتاگون اصابت کرد. هواپیمای دیگر، پیش از اصابت به هدف به دلایل نامعلومی در مسیر خود سقوط کرد.

در این عملیات از جان ۲۶۵ انسان و سوخت هواپیماها بعنوان بمب انفجاری جهت تخریب برجهای مرکز تجارت جهانی استفاده شد. بنا بر آخرین امار ارائه شده جمعا بیش از پنج هزار نفر قربانی این عملیات تروریستی گشته اند. در پی این حوادث در سراسر آمریکا وضعیت فوق العاده اعلام شد. شهرهای نیویورک و واشنگتن به حالت تعطیل در آمد. سفرهای سران سیاسی اقتصادی نیمه کاره ماند. آسمان سراسر آمریکا منطقه ممنوعه پروازی اعلام گشت و ارتش آمریکا به حالت آماده باش در آمد.

حتی در کشورهای اروپایی نیز حالت اضطراری غیر رسمی شکل گرفته و نیروهای امنیتی این کشورها وارد عملیات محافظتی و تجسسی وسیع شدند. برنامه های رسمی رسانه های گروهی در اروپا مختل گشت و گروههای بحران، کارشناسان نظامی و سیاسی، با برگزاری جلسات ویژه کوشیدند تا ناامنی مستولی شده بر کل دستگاه سیاسی حاکم را کاهش داده و اضطراب عمومی مردم از این کشتار جمعی را مهار کرده و به کنترل در آورند.

### اخبار در انحصار دستگاه سیاسی و امنیتی است

اخبار مربوط به این وقایع و عاملین آن در انحصار دستگاه پلیسی آمریکا قرار داشته و خبرها متناسب با اهداف اتی دولت آمریکا منتشر میگردد. کلیه خبرگزاریهای رسمی در روز ۱۱ سپتامبر خبر از ربوده شدن ۵ هواپیمای مسافربری و تداوم عملیات تروریستی در اطراف مراکز نظامی و سیاسی آمریکا دادند. همین خبرگزاری ها به کشف شدن اتوموبیل حامل مواد منفجره و یا مورد هدف بودن هواپیمای رئیس جمهوری آمریکا در ۱۱ سپتامبر اشاره داشتند. در روز بعد اما تعداد هواپیماهای ربوده شده ۴ فرزند اعلام گشت که گویا یکی از آنها، پیش از اصابت به هدف خود سقوط کرده است. اف بی ای احتمال سرنگونی این هواپیما بوسیله نیروی ضد هوایی را رد نکرده است. وجود پنجمین هواپیمای ربوده شده نه تکذیب شد و نه حرفی از آن به میان آمد.

در باره عاملین این عملیات نیز پلیس آمریکا انگشت بسوی یکی از همکاران سابق سیا، اسامه بن لادن، دراز کرده است. بر اساس این اخبار عملیات تروریستی توسط ۱۹ جوان مسلمان که وابسته به تیم های عملیاتی بن لادن بوده اند صورت گرفته است. گزارش پلیس اف بی ای مبنی بر بدست آمدن کیف حاوی قران و منابع مربوط به نحوه پرواز و سنجش سوخت هواپیما امکان انتحاری بودن این عملیات، همانند دیگر عملیات انتحاری سکت های مذهبی، توجیه میسازد.

ویژه نامه "مبارزه طبقاتی" بمناسبت حوادث ۱۱ سپتامبر آمریکا - ۱۶ سپتامبر ۲۰۰۱

از سوی دیگر اما بر اساس همین گزارشات تعدادی از این جوانان تنها دو روز پیش از حادثه تا حد افراط مشروبات الکلی نوشیده بودند. این نکته اما ناروشن مانده است که چگونه جوانانی که حاضر بوده‌اند تا بخاطر خرافه‌های اسلامی‌شان، جان خود و هزاران انسان را قربانی سازند، در در روز قبل از واقعه تا حد افراط الکل نیز نوشیده باشند. در هر حال، دولت امریکا اسامه بن لادن را مسئول این عملیات تروریستی معرفی کرده است.

## واکنش دولت امریکا، اعلام جنگ

ساعاتی پس از عملیات، رئیس جمهوری امریکا وقایع مزبور را یک فاجعه ملی برای امریکا خوانده و اعلام نمود که این یک جنگ است. جنگی است علیه امریکا. وی اضافه کرد که این حمله‌ای است به یک سبک از زندگی، این تهاجمی است به دموکراسی و ارزشهای دنیای متمدن. بوش گفت امریکا وارد یک جنگ شده است. این جنگی است میان نیکی و پلیدی و ما برنده این جنگ خواهیم بود.

اما نه برای مردم و نه حتی برای بسیاری از سران کشورهای دیگر روشن نبود که طرف دیگر این جنگ کدام قدرت است. با نشانه رفتن انگشت اتهام امریکا به همکار سابق سازمان سیا، اسامه بن لادن، کلیه کشورها و دول بورژوازی جهانی، به استثناء حکومت عراق، حمایت و پشتیبانی مستقیم یا غیر مستقیم خود از امریکا را اعلام داشتند.

## اسامه بن لادن و تروریسم اسلامی

اسامه بن لادن یکی از سرمایه‌داران معروف و ناراضی عربستان سعودی است. وی بیش از یک‌دهه همکار نزدیک سازمان سیای امریکا، در جنگ علیه نیروهای شوروی سابق در افغانستان بود. مراکز تجاری و نظامی وابسته به بن لادن با حمایت سیا و با هدف سازماندهی نیروهای متعصب اسلامی برای پیشبرد مبارزه با شوروی سابق تقویت میگشت. با اقدامات اولیه پاکستان جهت سازمانیابی گروههای ارتجاعی طالبان، بن لادن نیروهای نظامی خود را بعنوان متحد طالبان انسجام داد. وی اما در پی اختلافات درونی شیوخ عرب و پس از جنگ خلیج، با ایجاد سازمان القاعده، دست به اقدامات اعتراضی علیه امریکا زد. **تروریسم اسلامی افریده دست امریکا و اروپا بود. ارتجاع اسلامی بدین خاطر به صحنه سیاست جهانی رانده شد که «تمدن و مدنیت امریکا و اروپا» برای پیشروی در مقابل شرق بدان نیاز داشتند.**

سازماندهی و به اریکه قدرت رانده شدن طلبه‌های قندهار و گسیل نیروهای سیاه مذهبی به افغانستان توسط پاکستان، در ادامه همین سیاست های ارتجاعی امریکا و اروپا صورت گرفت. امریکا و اروپا پیش از این، از طریق حمایت از طلبه‌های ایران موفق به مبدل کردن جانور مذهبی چون خمینی به «رهبر انقلاب اسلامی و شیعیان جهان» گشته بودند. هم روح‌الله خمینی و هم اسامه بن لادن بعنوان ابزار سیاسی غرب بر علیه شرق بکار گرفته شدند.

## دروغ مشترک تروریست‌ها: جنگ تمدن‌ها، گفتگوی تمدن‌ها

رانده شدن اخوندهای اسلامی به اریکه قدرت در ایران و طالبان و بن لادن در افغانستان به قیمت کشتار و آوارگی میلیونها انسان و به خاطر منافع دول «متمدن غربی» صورت گرفت. تروریسم ۱۱ سپتامبر و بن لادن حاصل ماهیت سرمایه‌دارانه مدنیت و تمدن غرب و پوسیدگی تاریخی تمدن شرقی است. این فاجعه به مانند تمامی فجایع

ویژه‌نامه "مبارزه طبقاتی" بمناسبت حوادث ۱۱ سپتامبر آمریکا - ۱۶ سپتامبر ۲۰۰۱

مشابه تاکنونی نشانگر بن بست و زوال کل مدنیت سرمایه‌داری است. هیتلر و موسولینی، جنگ جهانی اول و دوم و بیش از هشتاد جنگ ملی و منطقه‌ای افریده دست تمدن و دموکراسی غربی بوده است. کشتار و سلاخی انسانها، سنگسار و حلق اویز کردن افراد در معابر عمومی نیز ارمغان تمدن اسلامی شرق.

جورج دبلیو بوش دروغ میگوید. او دروغ میگوید که عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر آغاز جنگ میان نیکی و پلیدی است. او و حامیانش در سراسر جهان دروغ میگویند که امریکا در دفاع از مدنیت و تمدن غربی وارد جنگ با تحجر شده است. رئیس جمهوری امریکا با وقاحت تمام خود را نماینده تمدن و دموکراسی مینامد و بن لادن را سنبل تمدنی دیگر!؟

تونی بلیر اما در مقابل با ارسال نامه‌ای به رئیس جمهوری رژیم جمهوری اسلامی ایران میکوشد تا بالماسکه گفتگوی تمدن‌ها را سرپوشی برای زدوبندهای میان غرب و تروریستی‌ترین رژیم خاور میانه، یعنی ایران قرار دهد. اینها همه دروغ میگویند. هم گفتگوی تمدنها و هم جنگ تمدنها دروغ مشترک جنایتکاران و سازماندهندگان نظام کنونی است.

جورج دبلیو بوش، تونی بلر و اسامه بن لادن، همه از سازمان‌دهندگان تروریسم بین‌المللی هستند. تفاوت تنها در این است که یکی میتواند با اتکا به قدرت نظامی و تبلیغاتی خود بر اقدامات و کشتارهای جمعی اش شکلی قانونی و بشردوستانه دهد، اما دیگری در شرایطی ضعیف تر، شکل عریانتری از کشتار و جنایت را مرتکب میشود. امریکا پرچم مبارزه با تروریسم را بدست میگیرد تا جنگ و کشتاری دیگر را سازمان دهد. دول اتحادیه اروپا و روسیه و چین و خاورمیانه اعلام حمایت میکنند تا بتوانند در رقابتهای اتی برای تسخیر مناطق و بازارهای جدید و کشتار مردم دخالت فعالی نمایند.

کلید دول سرمایه‌داری در جنایات تاکنونی سهمیم هستند. تفاوت واقعه ۱۱ سپتامبر با جنایات مشابه تاکنونی در این است که این بار این کشتار در قلب سرمایه‌داری جهانی رخ داده است. در جایی رخ داده است که طی پنجاه سال جنگ و کشتار در سراسر جهان، همچون جزیره امنی پا بر جا بود.

## **سکوت و ادای احترام بشیوه تروریست‌های متمدن**

اعلام سکوت سه دقیقه‌ای دول سرمایه‌داری برای ادای احترام به قربانیان این جنایت نبود. تاریخ سرمایه‌داری با کشتارهای عمومی بوسیله این جنایتکاران رقم خورده است. از هیروشیما جنگ دوم جهانی گرفته تا حلبچه عراق، از افغانستان و ایران اسلامی تا چین و ژاپن، میلیونها انسان در قتل عام‌های گروهی از بین رفته‌اند. این همه جنایات اما هیچگاه حس احترام این جنایتکاران را به قربانیان جنایاتشان نیانگیخته است. این اعلام سکوت، با هدف ادای احترام جهانیان در مقابل پرچم امریکا صورت گرفت. این اعلام سکوت، ادای احترام دول سرمایه‌داری در مقابل خصلت ناسیونالیستی و نژاد پرستانه جناح راست طبقه خودشان بود. رسانه‌های غربی تمام کوشش خود را بکار گرفته‌اند تا با استفاده از حس همدردی مردم با قربانیان این جنایت، موجی از ناسیونالیسم، نژاد پرستی و ملیتاریسم جنگی را سازمان دهند. سازماندهی اخبار و تصاویر حوادث امریکا بگونه‌ای بود که پیش از روشن شدن هویت

عاملین این جنایات حملات پراکنده خیابانی به افرادی که شباهت به عرب و مسلمان داشتند آغاز شده بود. در سوئد و آمریکا تعدادی بدلیل شباهت ظاهری‌شان به عرب و مسلمان مورد تهاجم قرار گرفتند. این در حالی است که در میان قربانیان این جنایات بسیاری اعراب یا مسلمان نیز وجود داشته‌اند. برای متوقف شدن این موج، کافی بود تا مدیای نوکر و تلویزیون‌ها، به جای نشان دادن مدام تصاویر ۵ نفر فلسطینی که در حال شادی بودند، هویت تعدادی از قربانیان عرب یا مسلمان این فاجعه و یا حتی تعلق قربانیان به همه ملیتها و مذاهب را مورد توجه عموم قرار میداد.

## تروریسم جزئی از ایدئولوژی بورژوایی

تروریسم جزئی از ایدئولوژی بورژوازی و شیوه مآیوسانه افشار محتضر، در اعتراضا به قدرت حاکم است. کمونیستها و طبقه کارگر در مبارزه علیه طبقه حاکم بر ترور و اقدامات ضدانسانی متکی نیست. مبارزه جمعی و آگاهانه و مقاومت طبقاتی و توده‌ای در مقابل سرکوب دستگاه نظامی سرمایه‌داری، یک **خشونت طبقاتی** را برای انقلاب و براندازی سرمایه‌داری ضروری میکند. خشونت طبقاتی و آگاهانه طبقه کارگر و حزب او اما نه به قصد خونریزی، بلکه برای جلوگیری و ریشه کن نمودن آن بکار میرود. خشونت طبقاتی هیچ قرابتی با اقدامات غیر انسانی برای کشتارهای جمعی ندارد. خشونت طبقاتی و انقلاب کوتاه‌ترین و کم خطرترین راه برای خاتمه دادن به نظم جهانی موجود است. دول سرمایه‌داری که مدام در هر تولید سلاحهای کشتار جمعی هستند بدروغ سخن از مبارزه باخشونت می‌رانند. اینان اما خود عامل و افریننده خشونت هستند. تروریسم و جنگ و سرکوب جزئی از خصلت ذاتی نظام سرمایه‌داری است. خشونت طبقاتی و انقلاب کمونیستی برای بر اندازی سرمایه‌داری تنها راه پایان دادن به این فجایع است.

## پیامدهای سیاسی واقعه ۱۱ سپتامبر

۱- آمریکا با اعلام شرایط جنگی و بحرکت در آوردن ماشین غول‌اسای نظامی خود، برای اولین بار در ۵۰ سال گذشته به ماده ۵ پیمان ناتو استناد کرده است. این اقدام آمریکا آغاز فاز جدیدی در سیاست و نظم جهانی را رقم میزند. موفقیت آمریکا در به صف کردن ناتو کوششی است برای حفظ و باز پس گیری موقعیتی که در حال افول بود. میزان موفقیت آمریکا برای سازمان دادن ملتاریسم و ناسیونالیسم، برای اعلام جنگ تمدن و مدنیت غربی با تفاله‌های افریده شده همین مدنیت محتضر، یعنی بن لادن و حامیانش، ربطی به مبارزه با تروریسم ندارد. مدعیان مبارزه با این تروریسم، از دولت آمریکا گرفته تا دول اروپایی، از دولت پاکستان گرفته تا جمهوری اسلامی ایران، خود افرینندگان تروریسم و ابزارهای کشتار جمعی هستند.

۲- وقایع ۱۱ سپتامبر، کار هر باند یا دستگاه مخوفی باشد، اوضاع جدیدی را افریده است. ملتاریسم و ناسیونالیسم و جناحهای افراطی سرمایه‌داری جهانی برای مهار بحران ساختار سیاسی و اقتصادی به میدان آمده‌اند. گلوبالیسم و انتی گلوبالیسم، با فرو ریزی مرکز رهبری گلوبالیسم جهانی وارد فاز جدیدی شده است. این مرحله به یک جنگ در کوههای افغانستان محدود نخواهد بود. وقایع ۱۱ سپتامبر جنبش انتی گلوبالیسم را از پایگاه اجتماعی خود محروم کرد. انرا به سیاه‌ترین نقطه تاریخ، یعنی توحش و بربریت راند. با به اهتزاز در آمدن پرچم جنبش انتی گلوبالیسم بر فراز مقر طلبه‌های قندهار در افغانستان فلاکت زده، صحنه کشمکش میان جناحهای طبقه

حاکم، به میدان جنگ مدنیت و تمدن غربی با توحش و بربریت ضدغربی، بروایت جورج دبلیو بوش تبدیل شده است. در چنین شرایطی بخشی از دول کشورهای پیرامونی، و جناحهای ناراضی طبقه حاکم که در صفوف جنبش انتی گلوبالیسم قرار داشتند به موج جدید ناسیونالیسم و نژاد پرستی خواهند پیوست. این امر راه برای برای پیشروی ملیتاریسم و جناح راست سرمایه باز میکند.

۳- در گام اولیه، امریکا کلیه دول سرمایه را متحد خود یافته است. وقایع روزهای آینده اما نشان خواهد داد که قصد امریکا محدود به دستگیری بن لادن نخواهد بود. وقایع روزهای آتی نشان خواهد داد که اتحاد کنونی دول مدرن و دموکراتیک نه علیه تروریسم بلکه پوششی برای ترور و توحش بیشتر جهت دستیابی به مناطق و بازارهای جدید خواهد بود.

امریکا برای دستگیری بن لادن نیازی به اعلام شرایط جنگی و به صف کردن اعضای ناتو ندارد. رئیس جمهور امریکا اعلام کرده است که امریکا وارد یک جنگ دراز مدت گشته است. مفهوم این موضع سیاسی امریکا در آینده روشنتر میگردد. نکته مسلم اینست که این اعلام جنگ دراز مدت نمیتواند جزئی از اقدامات دیپلماتیک یا سمبلیک برای وادار کردن کشورهایی چون پاکستان، سودان، یمن، سوریه و الجزایر برای همکاری آنها جهت دستگیری بن لادن باشد. سازمان سیا اعلام نموده است که لیستی صد نفره را بعنوان همکاران ۱۹ جوان که دست به عملیات تروریستی زده اند مورد تعقیب قرار داده است. سران امریکا نیک میدانند دستگیری آن صد نفر و ایزوله کردن گروه بن لادن در کوههای افغانستان نیازی به اعلام شرایط جنگی و سوق دادن جهان بسوی ملیتاریسم هولناک ندارد. ریشه این نیاز در جای دیگری نهفته است. امریکا بهترین فرصت را برای احیا و تثبیت موقعیت خود در نظم جهانی را بدست آورده است. موقعیتی که بدلیل تناقضات عینی و درونی نظام، رو به سستی نهاده بود.

۴- وقایع ۱۱ سپتامبر عاملی شد تا دمل چرکین گلوبالیسم سر باز کند. وقایع ۱۱ سپتامبر بحران تاکنونی سرمایه و تشتت ساختار سیاسی انرا به نقطه عطفی در این روند بدل میسازد. موضع جدید دولت امریکا پولاریزاسیون سیاسی در سطح بین المللی و پروسه قطب بندی سابق را دچار تنش میکند. روند توسعه و انسجام یابی «اتحادیه اروپا» در شرایطی که امریکا موضع تعرضی برای حفظ یا بدست آوردن موقعیت سابق خود در نظم جهانی دارد، بشدت از این موقعیت جدید تاثیر میپذیرد. در صورت عروج ملیتاریسم و جنگ در خاور میانه تضاد میان قدرتهای جهانی تشدید خواهد شد. پاکستان، بعنوان یک قدرت نظامی منطقه نقش مهمی در تحولات آتی خواهد داشت. اقدام آتی دولت پاکستان بعنوان یک قدرت دارای سلاح اتمی و مدافع حکومت طالبان ابستن بحرانهای سیاسی درونی و حتی جنگ منطقه ای است. کمترین پیامد رخدادهای نظامی، حتی زودگذر، تشدید ملیتاریسم و نظامی گری در منطقه است.

۵- تنها طبقه کارگر است که میتواند، در صورت برخورداری از جزیب جهانی، در مقابل موج جدید بایستد. تنها کارگران هستند که تعلق طبقاتی شان انانرا را ورای تعلق ملی و نژادی و جنسی قرار میدهد. تنها کارگران هستند که میتوانند با خوبانندن چرخ صنعت مانع پیشروی ماشین جنگ و کشتار شوند. تنها کارگران هستند که بصورت یک طبقه جهانی پتانسیل رویارویی با سرمایه داری جهانی را دارند. سرمایه داری جهانی، این نظام استثمار و کشتار انسانها باید برچیده شود. نیروی تحول و دگرگونی بنیادی این نظام طبقه کارگر و کمونیسم است. شیوه طبقه کارگر در این مسیر ریشه در قدرت طبقاتی او دارد. ترور و کودتا شیوه باندهای درونی اقشار میرنده بورژوازی است. جنبش کارگری اما در شرایط حاضر تحت سیطره اتحادیه ها و ایدئولوژی طبقه حاکم است. غیاب حزب انترناسیونالیستی و یا سازمانهای سیاسی که قابلیت مبدل شدن به حزب جهانی کارگران را داشته باشند، اوضاع کنونی را بسود گرایش ملیتاریسم و ناسیونالیسم بورژوازی رقم زده است. به رغم آن هیچ راهی جز اتکا به نیروی طبقاتی برای بر اندازی نظم کنونی وجود ندارد.

سرمایه داری یعنی استثمار و کشتار انسان ها  
سرمایه داری یعنی میلیتاریسم و وحشت دائمی از جنگ  
سرمایه داری یعنی بیکاری، اوارگی و بی عدالتی  
علیه دول سرمایه داری، علیه جنایتکاران دمکرات و اسلامی، علیه تروریست های بزرگ و کوچک  
متحد شویم!